



# شیوه‌نویس در تفسیر قرآن کریم

مصطفی احدی نسب  
کارشناس فلسفه و کلام





### چکیده:

از زمان نزول وحی تاکنون، تفسیر قرآن کریم راه پرنشیب و فرازی را طی کرده و هر مفسری به فراخور فکر و اندیشه خود، با کندوکاو در معادن قرآن کریم و غواصی در ژرفای اقیانوس پرتلاطم این بحر موج، گوهر عقل خویش را شکوفا کرده است و از سفره بیبران این نعمت الهی بهره جسته است. گروهی روش تفسیر عرفانی را برگزیده و با مذاق عرفانی طعم آیات الهی را چشیده‌اند و ظاهر و باطن آیات را با هم نگریسته‌اند. سرسلسله این گروه، ابن عربی است که با توجه به آیه «...فاعتبروا یا اولی الابصار» تلاش می‌کند از ظاهر قرآن کریم، به سوی باطن آن عبور نماید و حقایق قرآنی را با مکاشفات روحانی درآمیزد.<sup>۱</sup>

برخی قرآن کریم را از دریچه علم کلام نگریسته و تلاش وافر نموده‌اند آیات آن را صبغه کلامی دهند و نهایتاً فهم خود را بر آن تحمیل نمایند. فخر رازی که تفکر جبری او برای همگان روشن است به هر آیه‌ای که می‌رسد و بوی جبر را از آن استشمام می‌کند، عقاید جبری را بر قرآن کریم تحمیل می‌نماید.<sup>۲</sup> معتزلیان نیز تلاش کرده‌اند آراء اعتزال و تفویض را بر قرآن کریم تحمیل نمایند.<sup>۳</sup>

عده‌ای دیگر تلاش کرده‌اند روش تفسیر فلسفی را گزینش کنند و آیات قرآنی را با اندیشه

فلسفی، تشریح و تبیین نمایند، ابن سینا و فارابی از این دست مفسران هستند که آیات الهی را با گزینش فلسفی چینش کرده‌اند. ابن سینا و سواس خناس را همان متخیله می‌نامد که مرکب آن سینه‌های انسان‌هاست و جن و انس را همان حواس ظاهر و باطن می‌پندارد.<sup>۴</sup> در این روزگار پر آشوب، علامه سید محمدحسین طباطبایی شیوه ای نوین ابداع کرد.

پس از رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا، گروهی که سخت تحت تاثیر علم تجربی و شگفتی‌های ژرف آن قرار گرفته بودند، دیدگاه افراطی دیگری را برای فهم آیات الهی عرضه کردند و تلاش وافر نموده‌اند که قرآن کریم را از دریچه علم تجربی نظاره کنند. رهاورد این جریان فکری که ابتدا از هندوستان توسط شاه ولی الله دهلوی و سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی پایه گذاری شد و بعدها به مصر و سپس به ایران آمد و سایر کشورهای اسلامی را نیز درگیر کرد، این بود که لزوماً باید قرآن را بر اسلوب علم تجربی سنجید. برخی از این گروه افراطی تمامی مقولات غیرحسی را به نوعی تفسیر مادی می‌کنند و هیچ مفهوم غیر مادی و مجرد را بر نمی‌تابند. در این دیدگاه جبرئیل به قلب پیامبر تفسیر می‌شود و بهشت و جهنم نیز، نمادی برای راحتی و عذاب و فرشتگان نیز آثار قدرت مادی خداوند معرفی می‌شوند.<sup>۵</sup> گروه معتدل‌تر این دیدگاه برخی از مقولات غیرمحسوس را به گونه‌ای توجیه علمی می‌کنند، مثلاً درباره معجزه قطعی الهی و حمله «طیر ابابیل» به سپاه ابرهه قائلند این سپاه توسط موجود ریزی که در کشف علمی به آن میکروب می‌گویند از پای درآمدند.<sup>۶</sup> در این کشف علمی، جن نیز، میکروب ناشناخته‌ای است که با انقلاب صنعتی در اروپا کشف می‌شود؟! و مفهوم دنیا و آخرت نیز رنگ مادی به خود می‌گیرد و نماد نظام برتر و نظام پست‌تر معرفی می‌شود.

در روزگاری که عده‌ای آیات قرآن را به گونه‌ای توجیه علمی می‌کردند و یا صرفاً تفسیر مادی از آیات الهی عرضه می‌کردند مفسر بزرگ شیعه، علامه محمد حسین طباطبایی، با نوشتن «تفسیر المیزان» شیوه‌ای نوین در تفسیر قرآن کریم آشکار ساخت و پژوهشی نو به دست مشتاقان این رشته سپرد. این شیوه برگرفته از آموزگار نخستین این رشته و معلم کل است که می‌فرماید «و اذا التبتست علیکم الفتن کقطع اللیل انمطملم فعلیکم بالقرآن...»<sup>۷</sup> «هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک به شما هجوم آوردند به قرآن تمسک نمائید»



و بزرگترین صحابی و یار غار حراء و همیشه همراه او می‌فرماید: «ام انزل الله سبحانه دنیا ناقصا فاستعان بهم علی اتمامه... و الله سبحانه یقول ما فرطنا فی الكتاب من شی و فیه تبیان لکل شی و ذکر ان الكتاب لصدق بعضه بعضا و انه لاختلاف فیه...»  
 آیا خداوند دین ناقصی فرستاده و از دیگران برای اتمام آن کمک خواسته است... و حال آنکه خداوند می‌فرماید ما در قرآن چیزی را فروگذار نکرده‌ایم و قرآن بیان کننده همه چیز است و بعضی از آیات بعضی دیگر را تصدیق می‌کند و اختلافی در آن نیست...»<sup>۸</sup>  
 و سلاله پاکش شکافنده علوم پیامبران می‌فرماید: فمن زعم ان کتاب الله مبهم فقد هلك و اهلك. کسی که تصور کند، قرآن ناشناخته است هم خود هلاک شده است و هم دیگران را به هلاکت می‌اندازد.<sup>۹</sup>

قرآن کریم نیز خود را نور و هدایت و تبیان برای تمامی آحاد بشر معرفی می‌کند چگونه ممکن است آنچه نور است با شعاع اندیشه دیگری فروغ یابد و آنچه خود مایه هدایت است، دست نیاز به هدایت دیگری دراز نماید و آنچه خود «تبیان کل شی» است در تفسیر خود نیازمند دیگری باشد.<sup>۱۰</sup> طبق این دیدگاه بر مفسر لازم است که ابتدا چشمان، فکر و اندیشه خود را به آیات قرآن کریم بدوزد و هم‌زمان با آن از جایگاه معلمین وحی و آموزه‌های روایی آنان غافل نشود و چشمی به آیات بدوزد و چشمی به روایات بگشاید.  
 در این پژوهش نوین دریچه‌ای تازه از فرهنگ و معارف به روی پژوهشگران قرآنی گشوده می‌شود:

### الف) محتوا بخشی به فهم آیات

از ویژگی‌های این تفسیر، روح جامع‌نگری و چینش آیات مختلف در کنار هم است که مفسر را قادر می‌سازد معنای عمیق‌تری از دریای بیکران قرآن، بیرون بکشد و معانی بیشتری را به چنگ آورد، مفسر با کنار هم گذاشتن آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»<sup>۱۱</sup> و آیه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...»<sup>۱۲</sup> به راحتی قادر خواهد بود تا راه کسانی که خدا به آنان نعمت داده است را باز شناسد و آن را منحصر در راه پیامبران، صدیقین و شهدا و صالحین ببیند.

با کنار هم گذاشتن آیه « لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ »<sup>۱۳</sup> و آیه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »<sup>۱۵</sup> درمی یابد که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها گروهی هستند که از پلیدی های مادی و نجاسات معنوی همچون شرک و ریا و نفاق به دور هستند و این گروه می توانند حقایق قرآن کریم را درک نمایند و سایر انسان ها نیز برای فهم عمیق قرآن نباید در دسترس آلودگی ها قرار گیرند.

و با کنار هم گذاشتن آیه « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... »<sup>۱۵</sup> و آیه « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ »<sup>۱۶</sup> و آیه « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ »<sup>۱۷</sup> می توان دریافت که قرآن در شب مبارکی نازل شده است که شب قدر است و شب قدر در ماه مبارک رمضان قرار دارد.

همچنین با کنار هم گذاشتن آیه « وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي... »<sup>۱۸</sup> و آیه « أَلَا لَهُ الْخَلْقُ »<sup>۱۹</sup> و آیه « إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ »<sup>۲۰</sup> معلوم می شود روح مربوط به امر خداست و امر خدا بلافاصله با اراده انجام می گیرد. و با کنار هم گذاشتن آیه « هُمْ دَرَجَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ... »<sup>۲۱</sup> و آیه « لَهُمْ دَرَجَاتُ عِنْدَ رَبِّهِمْ... »<sup>۲۲</sup> درمی یابیم گروهی خود بهشت مجسم هستند که در آیه « فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ، فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ »<sup>۲۳</sup> به آن اشاره شده است و به برخی افراد فقط مرتبه ای از بهشت داده می شود. آن چنانکه به مومنان یک درجه و به عالمان درجات داده می شود. « يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ »<sup>۲۴</sup> و با کنار هم گذاشتن آیه: « فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ، فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ... »<sup>۲۵</sup> و آیه « وَفَقْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ »<sup>۲۶</sup> درمی یابیم، موقفا در قیامت متفاوت است. در یک موقف انسان ها بازخواست می شوند و در موقف دیگر گناه بر چهره ها آشکار می شود و نیازمند سوال و پرسش نیستند. از این نمونه ها در قرآن کریم بسیار است که به همین مقدار اکتفا می شود.

## ب) اصلاح ساختارها

در این روش تفسیری کلید تازه ای برای فهم روایات و رابطه آن با قرآن کریم، به دست مفسران داده می شود تا روایات صحیح را از روایات دیگر بازشناسد:

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند به یوسف علیه السلام فرمود: «الست الذی حببتک الی اییک؟ و فضلتک علی الناس بالحسن؟ اولست الذی سقت الیک السیاره فانقذک و اخرجتک من الجب؟ اولست الذی صرفت عنک کید النسوة؟ فما حملک علی ان ترفع رعیه او تدعوا مخلوقا هو دونی؟ فالبت لما قلت بضع سنین»



آیا من تو را مورد محبت پدر قرار ندادم و تو را با چهره نیکو بر مردم فضیلت ندادم و کاروان را به سوی چاه نفرستادم تا تو را از چاه بیرون کشند و شر زنان مصر را از سر تو کوتاه نکردم، پس چرا مردم را بر من برتری دادی و به سوی آنان دست نیاز دراز کردی. به خاطر همین باید چندین سال در زندان بمانی»<sup>۲۷</sup> مشابه این حدیث را مجمع البیان نیز با کمی تفاوت نقل کرده است.<sup>۲۸</sup>

و هم چنین ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که «عثر یوسف علیه السلام ثلاث عثرات» حین هم بها فسجن و حین قال «اذکرنی عند ربک» فلبث فی السجن بضع سنین فانساها الشیطان ذکر ربه و حین قال «انکم لسارقون» قالوا: ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل. فرمود: یوسف علیه السلام سه بار دیگر دچار لغزش شد، یک بار وقتی میل به زلیخا پیدا کرد و سپس زندانی شد و بار دوم وقتی به فرد زندانی که آزاد شده بود، گفت مرا نزد پادشاه یاد کن و بار سوم وقتی به برادران اتهام دزدی زد که آنها نیز گفتند: اگر بنیامین دزد باشد، یوسف نیز قبلاً دزدی کرده است.<sup>۲۹</sup>

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: اینگونه روایات صراحتاً با قرآن کریم ناسازگار است، زیرا قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: یوسف جزء مخلصین است و شیطان به مخلصین دسترسی ندارد و خداوند یوسف علیه السلام را انتخاب کرده است و به او علم و حکم بخشیده است. چگونه ممکن است فردی با این همه شایستگی میل به بدترین گناه پیدا کند و شیطان یاد خدا را از دلش بیرون ببرد و دروغ بگوید و نهایتاً با رفتن به زندان معاقب شود. حاشا و کلا که مخلصین و محسنین اینگونه باشند.<sup>۳۰</sup>

۲. شعیب المیثمی قال سمعت الصادق ابا عبدالله علیه السلام یقول ان الحسین بن علی علیه السلام لما ولد امر الله عزوجل جبرئیل ان یهبط فی الف من الملائکه فیهنی رسول الله صلی الله علیه واله من الله و من جبرئیل قال فهبط جبرئیل فمر علی جزیره فی البحر فیها ملک یقال له فطرس کان من الحمله بعثه الله عزوجل فی شی فابطاء علیه فکسر جناحه و القاه فی تلک الجزیره فعبد الله تبارک و تعالی فیها سبعماء عام حتی ولد الحسین بن علی علیه السلام فقال الملک لجبرئیل یا جبرئیل این ترید؟ قال ان الله عزوجل انعم علی محمد بنعمه فبعث اهنئه من الله و منی فقال یا جبرئیل احملنی معک لعل محمدا صلی الله علیه و آله یدعو لی



قال فحمله قال فلما دخل جبرئيل على النبي صلى الله عليه و آله هنأه من الله عزوجل و منه و اخبره بحال فطرس فقال النبي قل له تمسح بغدالموعود و عد الى مكانك قال فتمسح فطرس بالحسين بن على عليه السلام و ارتفع... .

«شعيب میثمی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام متولد شدند، خداوند جبرئیل را به همراه هزار فرشته فرستاد تا تهنیت خداوند را به پیامبر ابلاغ نماید. جبرئیل از جزیره ای در دریا عبور می کرد که با فطرس برخورد نمود که جزء کارکنان بود و خداوند او را برای کاری فرستاده بود و نتوانست انجام دهد و بالش شکست و در آن جزیره باقی ماند و تبعید شد، خداوند را هفتاد سال عبادت کرد تا اینکه امام حسین علیه السلام متولد شدند و فطرس به جبرئیل گفت: به کجا می روید؟ گفت خداوند نعمتی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است و من برای تهنیت از طرف خود و خدا به سوی او می روم، فطرس گفت مرا نیز با خود ببر شاید پیامبر دعا کند من بخشیده شوم. وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، جبرئیل تهنیت گفت و حال فطرس را بازگو نمود و پیامبر فرمود خود را به این مولود بمال و به جایگاه خویش برگرد و فطرس خود را به امام حسین مالید و به جایگاه اصلی خود بازگشت...»<sup>۳۱</sup>

وقتی آیاتی را که در مورد فرشتگان است بررسی می نماییم درمی یابیم که فرشتگان تخلفی نمی کنند: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»<sup>۳۲</sup> در آیه دیگری می فرماید: «... بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»<sup>۳۳</sup> اگر فرشتگان هیچ کاری را بدون اراده خداوند انجام نمی دهند، چگونه ممکن است فطرس از دستور و فرمان الهی تخلف کرده باشد و در جزیره ای متروک، تبعید شده باشد. مگر اینکه ادعا نماییم اساساً فطرس جزء فرشتگان نبوده است و صرفاً از باب تغلیب نام فرشته بر او گذاشته شده است، آن چنانکه شیطان از جن است گاهی فرشته می خوانند.<sup>۳۴</sup>

### ج) گسترش معانی

در پرتو این خط مشی فکری، برخی روایات به مدد تفسیر قرآن کریم آمده و به مفسر اجازه می دهند، معنای وسیع تری از آیات الهی استنباط نمایند، در این مورد نیز می توان نمونه های فراوانی ذکر کرد که به چند نمونه اشاره می شود:





۱. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که در مورد یتیمان آمده است و سفارش به رعایت حقوق آنان شده است. وقتی این آیات را در کنار این روایات قرار دهیم، معنای جدیدی به دست می‌آوریم. امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: «اشد من یتیم الذی انقطع عن ابیه، یتیم انقطع عن امامه و لا یقدر علی الوصول الیه و لا یدری حکمه فیما یتلی به من شرایع دینه...» مهم‌تر از یتیمی که پدر خود را از دست می‌دهد، یتیمی است که امام خود را از دست داده است و به او دسترسی ندارد و نمی‌تواند احکام دین خود را که شدیداً به آن نیاز دارد، بیاموزد.<sup>۳۵</sup>

در این حدیث معنای یتیم گسترش پیدا کرده است و علاوه بر یتیم عرفی، به کسی که امام خود را از دست دهد نیز یتیم اطلاق شده است، بنابراین می‌توان سفارشی که در قرآن کریم نسبت به یتیمان شده است، در مورد کسانی که امام خود را از دست داده‌اند نیز به کار برد.

۲. در قرآن کریم سفارش فراوانی در مورد پدر و مادر و احترام و تشکر از آنها شده است. وقتی تشکر از آنان در ردیف تشکر از خداوند جلیل آمده است در روایات متعددی از معنای عرفی پدر و مادر، فراتر رفته و پدران معنوی را یادآور شده‌اند که این گسترش معانی در مورد والدین است. امام حسن عسگری علیه السلام درباره آیه «و بالوالدین احسانا» فرمودند: افضل والدیک و احقهما لشکرکم محمد و علی. برترین والدین و مستحق‌ترین آنان برای تشکر، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هستند.<sup>۳۶</sup>

۳. و امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرمودند: «من آثر طاعه ابوی دینه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام علی طاعه ابوی نسیبه قال الله عزوجل لا وثرنک کما آثرتنی و لا شرفتنک بحضره ابوی دینک کما شرفت نفسک بایثار حبهما علی حب ابوی نسیبک» فرمودند: «کسی که اطاعت از پدران دینی خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بر اطاعت از پدران نسبی ترجیح دهد، خداوند می‌فرماید من نیز این شخص را برتری می‌بخشم به خاطر این که او پدران معنوی خویش را بر پدران نسبی خویش برتری داده است»<sup>۳۷</sup>

در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...»؛ «کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید بلکه کار نیک آن است





که تقوی پیشه کنید و از در خانه وارد آن شوید»<sup>۳۸</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه و الحکمه فلیاتها من بابها؛ من شهر علم هستم و علی علیه السلام در آن است و کسی که می‌خواهد حکمت و علم را بیاموزد باید از درب آن وارد شود.<sup>۳۹</sup> از کنار هم قرار دادن این حدیث شریف و آیه شریفه، یقین پیدا می‌کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال گسترش معنای آن بوده است، یعنی خانه گاهی همین خانه‌های خشت و گلی است و گاهی خانه نبوت است و اگر شایسته است از در وارد خانه خشتی و گلی شد، لزوماً برای ورود به خانه نبوت باید از درب آن یعنی علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام وارد شد.





پی نوشت‌ها:

۱. نگاهی نو به تفسیر المیزان، سید شهاب الدین حسینی، ص ۷۵
۲. تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۳، ص ۲۲۵
۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۵
۴. نگاهی نو به تفسیر المیزان، ص ۶۹
۵. همان، ص ۸۱
۶. همان، ص ۸۲
۷. اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۲، ص ۵۵۹
۸. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۸، ص ۶۵
۹. المیزان فی التفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ج ۲، ص ۸۹
۱۰. همان، ج ۱، ص ۶
۱۱. حمد/ ۶
۱۲. نساء/ ۶۹
۱۳. واقعه/ ۷۹
۱۴. احزاب/ ۳۳
۱۵. بقره/ ۱۸۵
۱۶. دخان/ ۳
۱۷. قدر/ ۱
۱۸. اسرا/ ۸۵
۱۹. اعراف/ ۵۴
۲۰. یس/ ۸۲
۲۱. آل عمران/ ۱۶۳
۲۲. انفال/ ۲۲
۲۳. واقعه/ ۸۸، ۸۹
۲۴. مجادله/ ۱۱
۲۵. الرحمن/ ۳۹، ۴۰
۲۶. صافات/ ۲۴
۲۷. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۷
۲۸. مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۲۳۵
۲۹. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۶۷
۳۰. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۷
۳۱. امالی، شیخ صدوق، مجلس ۲۸، ص ۲۰۰
۳۲. تحریم/ ۶
۳۳. انبیا/ ۲۶، ۲۷
۳۴. درس تفسیر استاد جوادی آملی دام ظلّه، شنبه ۱۳۸۵/۱۱/۲۱
۳۵. ره توشه، دفتر تبلیغات، سال ۱۴۲۴ قمری، ص ۳۳۲
۳۶. همان. ص ۳۳۲
۳۷. همان. ص ۳۳۲
۳۸. بقره/ ۱۸۹
۳۹. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.